

درباره برابری جهانی

● کدام اوضاع‌واحوال شرایط مناسب زندگی را فراهم می‌کند؟ چه چیزی زندگی فرد را برای او به زندگی مطلوب تبدیل می‌کند؟ اگر به این پرسش‌ها با منظرهای مختلف نگریسته شود می‌تواند به پاسخ‌های متنوع و متعددی بینجامد که کار سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی در این زمینه را دشوار کند. این دشواری زمانی بیشتر می‌شود که بخواهیم به الگوهای زیستی مختلف مردم، فرهنگ‌ها و سنن متعدد و متکثری توجه کنیم که این سیاست‌ها باید ناظر به آنها تدوین شود. معنای «کیفیت زندگی» همواره ا حمله دغدغه‌های ذهنی مشترک فلاسفه و اقتصاددانان بوده است. کتاب «کیفیت زندگی» مقالات برگرفته از همایشی است که در ۱۹۸۸ در هلسنکی برگزار شد و برگزارکنندگان آن فیلسوف معاصر مارتا نوسبام و اقتصاددان معاصر آمارتیا سن بودند. بخش مهمی از مأموریت این همایش پرداختن به پژوهش‌های میان‌رشته‌ای بود که بر حوزه سلامت و عدالت جنسیتی متمرکز بود. سن و نوسبام از دهه ۱۹۸۰ پژوهش‌های مهم و جدیدی را در پیوند اقتصاد توسعه و فلسفه اخلاقی انجام دادند. این دو متفکر بر این عقیده‌اند که گرسنگی، محرومیت و فقر جهانی تنها نمایانگر شکست علمی، فنی و سیاسی بلکه نمایانگر شکست اخلاقی و مفهومی است. «اخلاق توانمندی»، حاصل این مطالعات، چشم‌انداز هنجاری جدیدی به نظریه و عمل توسعه بین‌المللی می‌کناید. در ابتدای کتاب مقدمه‌ای از سن و نوسبام آمده که محورهای مقالات کتاب را توضیح می‌دهد. مقالات کتاب به دو بخش تقسیم شده است. مقالات بخش اول به مسائل کلی حوزه رفاه همچون کامیابی و ملاک‌های مناسب جهت ارزیابی کیفیت زندگی می‌پردازند. مقالات جرالد کوهن و آمارتیا سن در این بخش هر دو درباره «رویکرد توانمندی» است که سن آن را طرح کرده اما کوهن چند رویکرد دیگر، از جمله محاسبات فایده‌گرایانه، تأکید رالز بر سبزی انگلیس) برای برگزاری یک همایش بین‌المللی در پاریس در سال ۲۰۰۷ به منظور بررسی امکان ایجاد تشکیلات بین‌المللی برای همکاری منطقه‌ای در راستای مقابله با تغییرات اقلیمی، تغییرات اقلیمی، محیط زیست و تغییرات اقلیمی، عدالت زیست‌محیطی، جنبش‌های بومیان و جنبش‌های نژادی و زنان (با این استناد که بسیاری از نجات تغییرات اقلیمی و مخاطرات محیط زیستی را زنان و گروه‌های فرودست در مناطق حاشیای تحمل می‌کنند)، و با اعتقاد به ناگافی و ناساکار بودن اصلاحات درونی در نظام سرمایه‌داری، فعالیت و مبارزه می‌کنند. همایش اجتماع جهانی (World Social Forum) نخستین بار در سال ۲۰۰۱ اقتصاد جهانی داووس سوئیس برگزار شد. طی سال‌های بعد در نشست‌های سالانه این همایش جهانی موضوعات مختلفی مانند بحران مالی بین‌المللی، مشکلات زیست محیطی و امنیت مواد غذایی، نژادپرستی، نظامی‌گری، حقوق بشر، مهاجرت و اقتصاد هم‌بسته، حفاظت از جنگل‌های بارانی آمازون و ساکنان بومی آن و نیز اعتراض به الگوی اقتصادی نولیبرال با حضور هزار نفر از اعضای گروه‌های مختلف اجتماعی، زیست‌محیطی و بومی و برخی سرنان کشورهای به ویژه سران آمریکای جنوبی به بحث گذاشته شد.

متنی که در پی می‌آید بیانیه‌ای است که در همایش اکوسوسیالیست‌ها در پاریس در سال ۲۰۰۷ به قلم کمیته‌ای منتخب شامل یان انگوس، جونل کوول و میشل لسووی با همکاری دانیل فوله برای توزیع در همایش اجتماع جهانی در بلم برزیل (ژانویه ۲۰۰۹) نوشته شده است. این متن را، پیش از انتشار در بخش اصلی بین‌الملل اکوسوسیالیستی (EIN)، بیش از ۴۰۰ نفر از شخصیت‌ها و تشکل‌های سراسر جهان امضا کردند. بین‌الملل اکوسوسیالیستی شبکه‌ای است با محوریت جونل کوول که از سال ۲۰۰۷ برای سازماندهی، تشکل‌یابی، هدف‌گذاری و گسترش فعالیت‌های اکوسوسیالیست‌ها در جهان پایه‌گذاری شده است. این دومین بیانیه با به تعبیری مانیفست اکوسوسیالیسم است.
اولی را میشل لووی به همراه جونل کوول در سال ۲۰۰۱ نوشته‌اند. اگرچه مانیفست اول نقش مهمی در توضیح جیستی و جرایمی اکوسوسیالیسم ایفا کرد، به گفته یان آنگوس از یک متن ادبی فراتر نرفت و به جنبش یا بسیج عمومی بدل نشد. مانیفست اول حاصل تلاش فردی دو نویسنده متعهد است که باستخوگی گسترده‌گی فعالیت‌ها و خواست‌های نهادهای مشارکت‌جو تحت نام اکوسوسیالیسم نیست. آن مانیفست کار خود را کرد و به فعالیت‌های متفرقه گروهی نامی یک بخش‌دا اما عصر جدید و تشکیلات جدید اکوسوسیالیست‌ها، مانیفست و بیانیه‌ای تازه و خط مشی نو مناسب با نیازهای دوران می‌طلبد. اکوسوسیالیسم در یک کشور همان قدر بی‌معناست که سوسیالیسم. از این‌رو، با گسترده‌تر شدن فعالیت‌هایی تحت این عنوان در نقاط مختلف جهان بحث ارائه مانیفستی جدید با مشارکت جمعی و دریافت همه نظرات پیش کشیده شد. این امر مشخصاً با فراخوان تعدادی از اکوسوسیالیست‌های سرشناس (یان آنگوس کانادایی، میشل لووی فرانسوی، جونل کوول آمریکایی و درک وال رهبر حزب چپ‌های سبز انگلیس) برای برگزاری یک همایش بین‌المللی در پاریس در سال ۲۰۰۷ به منظور بررسی امکان ایجاد تشکیلات بین‌المللی برای همکاری منطقه‌ای در راستای مقابله با تغییرات اقلیمی، تغییرات اقلیمی، محیط زیست و تغییرات اقلیمی، عدالت زیست‌محیطی، جنبش‌های بومیان و جنبش‌های نژادی و زنان (با این استناد که بسیاری از نجات تغییرات اقلیمی و مخاطرات محیط زیستی را زنان و گروه‌های فرودست در مناطق حاشیای تحمل می‌کنند)، و با اعتقاد به ناگافی و ناساکار بودن اصلاحات درونی در نظام سرمایه‌داری، فعالیت و مبارزه می‌کنند. همایش اجتماع جهانی (World Social Forum) نخستین بار در سال ۲۰۰۱ اقتصاد جهانی داووس سوئیس برگزار شد. طی سال‌های بعد در نشست‌های سالانه این همایش جهانی موضوعات مختلفی مانند بحران مالی بین‌المللی، مشکلات زیست محیطی و امنیت مواد غذایی، نژادپرستی، نظامی‌گری، حقوق بشر، مهاجرت و اقتصاد هم‌بسته، حفاظت از جنگل‌های بارانی آمازون و ساکنان بومی آن و نیز اعتراض به الگوی اقتصادی نولیبرال با حضور هزار نفر از اعضای گروه‌های مختلف اجتماعی، زیست‌محیطی و بومی و برخی سرنان کشورهای به ویژه سران آمریکای جنوبی به بحث گذاشته شد.

جهان از گرمایش ناشی از تغییرات اقلیمی رنج می‌برد و این مورد، نتیجه مستقیم الگوی توسعه سرمایه‌داری است.

اوا مورالس، رئیس‌جمهور بولیوی، سپتامبر ۲۰۰۷ بشریت‌ودوراهی پیش‌رو بشر امروز باید دست به یک گزینش سرنوشت‌ساز بزند: اکوسوسیالیسم با بربریت، نیازی نیست به قلم‌فرسایی برای اثبات بربریت نهفته در سرمایه‌داری، نظامی انگل‌وار که به یکسان از انسان و طبیعت سوااستفاده می‌کند. آوری مدرن این سیستم حرکت اترامی به سوی سودآوری و در نتیجه الزام به نرخ رشد ثابت است. الزام باعث تولید بیش از اندازه محصولات غیرالزام، استفاده و اتلاف منابع محدود طبیعی و بازگرداندن آلایندها و مسموم مختلف به طبیعت است. تنها معیار موفقیت در این سیستم فروش هرچه بیشتر و همیشگی انبوه محصولات است که مستقیماً هم برای انسان و هم برای طبیعت زیان‌آور است؛ کالاهایی که بدون گسترش عوارض نامطلوب، تخریب جنگل‌های اکسین‌ساز، نابودی اکوسیستم و استفاده از آب و خاک و هوا برای دفع پساب‌ها و زباله‌های صنعتی، امکان تولید نمی‌یابند. نیاز سرمایه‌داری به رشد، در هر مرحله، از کسب‌وکارهای کوچک شخصی تا کلیر سیستم، وجود دارد. اشتیاق سیری‌ناپذیر بنگاه‌های عول‌آسا از طریق توسعه امپریالیستی، به منظور دستیابی هرچه آسان‌تر به منابع طبیعی، کارگران ارزان و بازارهای جدید، تسهیل می‌شود. سرمایه‌داری همیشه و در هر دوره‌ای نابودگر محیط زیست بوده، اما در روزگار ما این هجمه ویران‌گر به کره زمین شتاب گرفته است. توسعه کمی سرمایه‌داری تغییرات کیفی به دنبال داشته و جهان را به

اندیشه

بیانیه اکوسوسیالیسم

تغییری در راه برابری اجتماعی وزیست محیطی

ترجمه: محمدرضا جعفری



مرز خطر، به لبه پرتگاه، رسانده است. تحقیقات علمی بسیاری نشان داده که چگونه هر افزایش کوچک در دما منجر به تغییرات پیش‌رونده برگشت‌ناپذیر در طبیعت می‌شود. به عنوان مثال ذوب شدن سریع صفحات یخی گرین‌لند یا آزاد شدن متان محبوس در لایه‌های زیرین اقیانوس‌ها که ناگزیر تغییرات فاجعه‌بار اقلیمی به دنبال خواهد داشت.

گرمایش زمین، بدون نظارت و کنترل، تأثیرات مخربی بر انسان، حیوانات و گیاهان خواهد گذاشت. از باذهی محصولات به شدت کاسته شده و قطعی در مقیاس وسیع رخ خواهد داد. صدها میلیون انسان در اثر خشکسالی یا بالابعدن آب اقیانوس‌ها مجبور به جابجایی خواهند شد. آب‌وهوای پیش‌بینی‌ناپذیر و بی‌قاعده هنجار جدید خواهد شد. آب و هوا و خاک آلوده‌شده، شیوع مالاریا، وبا و دیگر بیماری‌های کشنده مردمان فقیر و آسیب‌پذیر تمام جوامع را هدف قرار خواهد داد.بحران زیست‌محیطی با شدت بیشتری سرزمین‌هایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را که امپریالیسم غارت و چپاول کرده متاثر خواهد کرد و مردمان بومی بیشترین آسیب را خواهند دید. تخریب محیط‌زیست و تغییرات اقلیمی شاکله تجاوری را بر می‌سازند که ثروتمندان علیه فقرا ترتیب داده‌اند.تخریب محیط‌زیست، ناشی از نیاز سیری‌ناپذیر به افزایش سود، ویژگی اتفاقی و عرضی سرمایه‌داری نیست بلکه خصلت ذاتی این سیستم و از این‌رو غیرقابل‌اصلاح است. تولید سودمحور تنها منافع کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری را دیده و ملاحظات بلندمدت پایداری و سلامت محیط‌زیست را در نظر نمی‌گیرد. توسعه نامحدود اقتصادی با محدودیت و آسیب‌پذیری اکوسیستم در تضاد است، در عین‌حال این سیستم نمی‌تواند هیچ‌گونه گذدگاری خارجی را بر رشد خود تحمل کند. نیاز ثابت و ضروری به توسعه هرگونه محدودیت‌های احتمالی را تحت عنوان «توسعه پایدار» پس می‌زند. در نتیجه، ناپایداری ذاتی سرمایه‌داری قادر به تعدیل این‌فعالیت‌ها برای غلبه بر بحران‌های ناشی از رشد انگلی و بی‌نظم سیستم نیست چرا که در این صورت نیازمند اعمال محدودیت بر انباشت خواهد بود؛ امری غیرقابل پذیرش برای سیستمی که بر اصل «رشد کن یا بمیر» استوار است. اگر سرمایه‌داری همچنان صورت‌بندی مسلط اجتماعی باقی بماند، در بهترین حالت، باید منتظر شرایط وخیم اقلیمی، افزایش بحران‌های اجتماعی و گسترش ظالمانه‌ترین شکل‌های قوانین طبقاتی را باشیم که سرمایه‌داری امپریالیستی طریق آن، با یکدیگر و با مردمان جنوب جهان، برای به کنترل درآوردن منابع رو به کاهش جهانی می‌جنگند. اما در بدترین حالت حیات بشری نابود خواهد شد.

راهکارهای طرفداران سرمایه‌داری برای تغییر

به مقابله با ویرانی اکولوژیکی، و از جمله بحران گرمایش جهانی ناشی از افزایش بی‌رویه و بی‌ملاحظه دی‌اکسیدکربن در جو، مساله نه فقدان راهکارهای پیشنهادی، بلکه این است که اکثر این راهکارها در یک خضمیصه با هم اشتراک دارند: از طرف و به نمایندگی از نظام حاکم بر جهان ارائه شده‌اند: سرمایه‌داری.

تعجب نیست که نظام سلطه جهانی که خود مسئول بحران زیست‌محیطی است موضوعات بحث پیرامون این بحران را هم در چارچوب اوامر سرمایه‌داری، با در اختیار داشتن ابزار تولید دانش به ویژه در مورد دی‌اکسید موجود در جو، تعیین کند. بدین‌ترتیب سیاستمداران، دیوان‌سالاران، اقتصاددانان و متخصصان این سیستم گستره‌ای از پیشنهادها و راهکارهای بی‌پایانی ارائه می‌دهند که در تمامی ادراهای بی‌توان ویرانگری‌های زیست‌محیطی دنیا را بدون توقف ساروکار بازار و نظام انباشتی که به اقتصاد جهانی حکم می‌راند، جبران کرد. ولی هیچ‌کس نمی‌تواند همزمان به دورابراب خدمت کند؛ با پایداری زمین یا سودآوری سیستم. از یکی باید چشم پوشید و تاریخ بر صداقت و وفای به عهد دلایلی سیاست‌بازان مهر باطل زده است. از این‌رو و به دلایلی مشهود، در توانایی ارزیابی‌ها و اقدامات موجود برای جلوگیری از غلظیدن به ورطه فاجعه زیست‌محیطی تردیدهایی جدی وجود دارد. در واقع ورای ظاهر فریبنده، تمام اصلاحات ۳۵ سال گذشته به شکست‌های بزرگ خدم ختم است. درست است که بهبوددهای اخته و جداگانه اتفاق افتاده ولی این اصلاحات به‌خاطر توسعه بی‌رحمانه و خصلت بی‌نظم و قاعده شیوه تولید فعلی، ناگزیر، منحرف و درهم شکسته شده است. با شرح یک مثال می‌توان ادعای فوق را توضیح داد: علی‌رغم الزامات تصریح‌شده در معاهده کیوتو در سال ۱۹۹۷ درباره کاهش انتشار کربن، در چهار سال ابتدای قرن بیست‌ونیم انتشار جهانی کربن تقریباً سه برابر بیشتر از انتشار سالانه آن در دهه ۱۹۹۰ بوده است. این

طبیعت است که اکوسوسیالیسم در دفاع از آن برمی‌آید. سیاست‌ورزی اشتراکی در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی با دوری از استبدادزدگی به تمرین اجتماعی آزادی و مسئولیت‌پذیری همگانی منجر می‌شود. این آزادی تصمیم‌گیری آزادی از قید و بندهای قوانین ازخودیگانگی اقتصادی نظام سرمایه‌داری رشدمحور را شکل خواهد داد.

برای اجتناب از گرمایش جهانی و دیگر خطرهای تهدیدکننده حیات بشری و اکولوژی، تمام بخش‌های صنعت و کشاورزی را ایجاد اشتغال برای همه باید مورد بازنگری، توقف، تغییر، تعدیل یا بازسازی قرار گیرند و بخش‌هایی هم توسعه یابند. این نوع تحول رادیکال بدون کنترل اشتراکی بر وسایل تولید و برنامه‌ریزی دموکراتیک در تولید و توزیع و مبادله ناممکن است. تصمیم‌گیری دموکراتیک برای سرمایه‌گذاری و توسعه کلخانه‌ای در کشورهای صنعتی، این ابزارها همگی ممکن در یک افق بلندمدت، باید جایگزین کنترل اختصاصی بنگاه‌ها و موسسات اقتصادی سرمایه‌داری، سرمایه‌گذاران و بانک‌ها شود. آن بخش‌هایی از جوامع انسانی که تحت ستم بیشتری هستند، مردمان بومی و تهدیدست، باید پرچم انقلاب اکوسوسیالیستی را به دست گیرند تا سنت‌های زیست‌محیطی پایدار را احیا کنند و به همه کسانی که نظام سرمایه‌داری نمی‌خواهد صدایشان را بشنود صدا ببخشند. از آنجا که مردمان جنوب جهان و تهدیدستان، به‌طورعام اولین قربانیان ویرانگری سرمایه‌داری‌اند، مبارزه آنها و مطالبات‌شان به تعریف شاکله زست‌محیطی و اقتصادی جامعه‌ای پایدار در مراحل شکل‌گیری و تکوین آن کمک خواهد کرد. به همین شکل، برابری جنسیتی جزئی جدایی‌ناپذیر از جنبش اکوسوسیالیستی است و جنبش زنان از جمله فعال‌ترین و باصداترین مخالفان ستم سرمایه‌داری است. عوامل مستعد دیگری برای تغییر انقلابی اکوسوسیالیستی در تمام جوامع می‌توان یافت.

این فرایند گذار نمی‌تواند جز با تغییر ساختار انقلابی جامعه و ساختار سیاسی مبتنی بر حمایت فعال بخش بزرگی از مردم و بر مبنای یک برنامه اکوسوسیالیستی آغاز شود. مبارزات زحمت‌کشان – کارگران، کشاورزان، آوارگان و بیکاران – برای عدالت اجتماعی از مبارزه برای عدالت زیست‌محیطی جدایی‌ناپذیر است. سرمایه‌داری، استثمار اجتماعی و زیست‌محیطی و آلودگی به یکسان دشمن طبیعت و کارگران‌اند.

اکوسوسیالیسم تغییرات رادیکال زیر را پیشنهاد می‌دهد در:

- سیستم انرژی، با جایگزینی سوخت‌های کربن‌محور و بیوفسیلی با انرژی‌های پاک چون باد، گرما یا زمین، امواج و مهم‌تر از همه انرژی خورشیدی، تحت نظارت و کنترل جامعه.
- سیستم حمل‌ونقل، با کاهش جدی استفاده از وسایل نقلیه شخصی و جایگزین کردن آن با سیستم رایگان و کارآمد حمل و نقل عمومی.
- الگوی تولید و مصرف و ساخت‌وساز رقابتی و نوآوری مبتنی بر کالاهای بیهوده و کم‌دوام، با تولید کالاهای بادوام و قابل بازیافت و توسعه معماری سبز.
- سیستم تولید و توزیع غذا، با دفاع از خودکفایی محلی غذایی تا جای ممکن، حذف شکست‌وصنعت‌های تجاری آلاینده، ایجاد کشاورزی بوم‌شناختی (کشت‌بوم) و تلاش فعالانه برای تجدید باوری عکلی.

حذف انرژی هسته‌ای و مخارج نظامی – فعالیت نظامی – کاشش جدی و موثر انتشار گازهای گلخانه‌ای

- توسعه استفاده از منابع انرژی پاک
- جایگزینی تدریجی و فزاینده کامیون‌های جاده‌ای با قطار
- ارائه برنامه‌های کنترل و پاک‌سازی آلاینده‌ها
- حذف انرژی هسته‌ای و مخارج نظامی
- اینها و مطالباتی از این دست در متن دستور کار جنبش عدالت جهانی و همایش‌های اجتماعی قرار دارند که از سال ۱۹۹۹، در سیاتل امریکا، برای همکاری جنبش‌های اجتماعی و زیست‌محیطی در نبردی مشترک علیه سرمایه‌داری تشکیل شده است.

رونه تخریب محیط زیست در اتاق‌های کنفرانس و مذاکرات بین کشورها متوقف نخواهد شد: تنها کنش توده‌ای می‌تواند تغییر ایجاد کند. کارگران شهری و روستایی، مردمان جنوب و بومیان، در هر‌جدا، در خط مقدم نبردی قرار دارند علیه نابرابری اجتماعی و زیست‌محیطی، مبارزه با استثمار و آلایندهی شرکت‌های چندملتی، کشت و صنعت‌های مضر و مخرب، برزهای دستکاری‌شده ژنتیکی و سوخت‌های فوئولوژیکی که تنها بحران غذایی موجود را وخیم‌تر می‌کنند. ما باید جنبش‌های اجتماعی – محیط زیستی ضدسرمایه‌داری را در شمال و جنوب جهان متحد کرده و پیش ببریم. این بیانیه اکوسوسیالیستی فراخوانی به کنش است، طبقات حاکم مسلط قدرتمندن ولی نظام سرمایه‌داری هر روز خود را به لحاظ مالی و ایدئولوژیکی ورشکسته‌تر می‌بیند و ناتوان از غلبه بر بحران‌های اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی، غذایی و غیره که خود به وجود آورده است. در همین حال نیروهای رادیکال مبارز زنده و پویا هستند. در هر سطحی، چه محلی و منطقه‌ای و چه جهانی، ما در حال مبارزه برای ایجاد یک نظام جایگزین مبتنی بر برابری اجتماعی و زیست محیطی هستیم.

حیف دانامردن

وافسوس نادان زیستن

گوشه‌ای از این عادلانه‌ترین نتیجه‌هایی را که بازار به وجود آورده با یکدیگر مرور کنیم: درحالی‌که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ سده گذشته، یعنی پیش از اجرای سیاست‌های نولیبرال، حقوق مدیان ارشد شرکت‌ها (CEOها) نسبت به میانگین حقوق کارگران در خود ایالات متحده معمولاً بازه ۳۰ تا ۴۰ به یک بوده است، این نسبت با چنان نرخ سریعی در دهه ۸۰ میلادی افزایش یافته است که در دهه ۹۰ به نسبت صد به یک رسیده و در دهه اول سده بیست‌ویکم تا نسبت ۳۰۰ تا ۴۰۰ به یک بالا رفته است. این نسبت را با تغییراتی در حقوق کارگران آمریکایی صورت گرفته مقایسه کنید. برابر آمار Economic Policy Institute (EPI)، انستیتیوی سیاست‌های اقتصادی اتاق فکر چپ میانه که در واشگتن مستقر است، میانگین مزد ساعتی کارگران ایالات متحده به دلار ۲۰۰۷ (که با تورم تطبیق داده شده است) از ۱۸/۹۰ دلار در سال ۱۹۹۳ تا ۱۳ تا ۲۰۰۶ ۲۱/۲۴ دلار رسیده یعنی در ۳۳ سال ۴ درصد افزایش یافته است که می‌شود حدود ۰/۴ درصد در سال (این ارقام را من از هاو چانگ، استاد اقتصاد کمبریج از کتاب «بیست‌وسه گفتار درباره سرمایه‌داری» نقل کرده‌ام). وقتی مجموع دریافتی کارگر (دستمزد و مزایا) نه فقط دستمزد را در نظر بگیریم، از این هم کمتر است. حتی اگر فقط دوره‌های بیهود را در نظر بگیریم (در دوره‌های بحران حقوق کارگران کاهش پیدا می‌کند) حقوق میانگین کارگران بین سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۹ با نرخ ۰/۲ درصد و بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ نرخ ۰/۱ درصد افزایش یافته و طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ هیچ‌گونه افزایشی نداشته است. منطق نولیبرالی مدعی است مردم به میزان مشارکت‌شان حقوق می‌گیرند. افزایش حقوق یک مدیر که ۳۰ تا ۴۰ برابر میانگین حقوق یک کارگر بوده است به ۳۰۰ تا ۴۰۰ برابر میانگین حقوق کارگر رسیده است. این افزایش ضمن اینکه شاشکار اقتصاد بازار آزاد را زمینه‌ساز افزایش فوایل طبقاتی و رشد و توسعه اقتصادی نشان می‌دهد، ضمناً به این معنا هم است که قابلیت تولیدی مدیران در این مدت ۱۰ برابر قابلیت تولیدی خود آنها در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شده است. کدام عقل سلیمی چنین ادعایی را می‌پذیرد؟ آمدند و گفتند شرط استقرار و بقای دموکراسی بازار آزاد و تجارت آزاد است. دیدیم در کشورهایی که مجری این سیاست شدند چه دیکتاتوری‌های بدنام، فاسد و سرکوبگری پرورش یافتند و کار آنها به کجا کشید.

از پیشوخته، طلایه‌دار این نوع دموکراسی‌ها که گهواره رژیم او را را میلیون فریدمن و «چه‌جای» شیک‌گاگ، زنداننده تا مبارک و «دموکراسی‌های دیگر» مانند او. مصر به‌ه عنوان مثال یکی از کشورهایی بود که دربست مجری نسخه‌هایی شد که لیبرالیسم نو، به دست صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای این کشور نوشتند. سادات و مبارک سیاست‌های ناصر را کنار گذاشتند و مجری سیاست‌های نولیبرالی ضدنق بین‌المللی پول و بانک جهانی شدند. نتیجه، شکست‌گیر و رشد طبقه‌ای از سرمایه‌داران دلال شد که جاده‌صافکن و شریک فرودست سرمایه مالی جهانی برای مردم مصر شدند و از آنجا که در همه کشورهای جهان‌سومی این غارت، بدون رضایت و شراکت دستگاه حاکمه داخلی امکان‌پذیر نیست، ساختار قدرت، چه سیاست‌مداران و مدیران سیاسی جامعه و چه نظامیان و ارتش آن، در چنان فساد مالی‌ای غوطه‌ور شدند که به یاد داریم در بهار عربی مصری‌ها ارتش را «شرکت الجیش» می‌خواندند و هم خود آن دموکراسی که در سایه سیاست‌های بازار آزاد به وجود آمده بود و هم سرنوشت و سرانجام آن را دیدیم، آمدند و گفتند هرگونه مداخله دولت در امور اقتصادی سم مهلک اقتصاد است؛ چون فقط موجب کاهش کارایی بازارها خواهد شد. اما زمانی که بانک‌ها و مؤسسات مالی غارتگر به بحران ۲۰۰۸ به ورشکستگی افتاده و در شرف غرق‌شدن بودند، این دولت بود که به میدان آمد، مدعی دولتی که مداخله آن در امور اقتصادی خط قرمز نولیبرال‌ها بود، برای نجات آن مؤسسات چپاولگر که میدان آمد. ۹۰۰ میلیارد دلار را از حلقوم مردم درآورد و صرف نجات آنها کرد و در همه عرصه‌های دیگر حاصل تجربه سیاست‌های مزبور از همین دست است: نتیجه سیاست‌های نولیبرال در دست نقطه مقابل وعده و وعیدهایی بود که به مردم داده بودند و اگرچه این سیاست‌ها برای اکنون‌های سرمایه‌داری به اندازه کافی دشواری پدید آورد، اما لطمات آن برای جهان سوم که اتفاقا عرصه تخصصی سمیر امین است از این هم بدتر بوده است. امیدوارم در فرصتی درخو آتار و نتایج این سیاست‌ها و برنامه‌های تحمیلی تعدیل ساختاری را جداگانه و به تفصیل مورد بحث قرار دهم.

سمیر امین نه «پوپر» بود و با پول «سیا» پروژه‌های تحقیقاتی انجام می‌داد و نه فریدمن بود که به پیشوایه سر مردم‌دشی و شوک‌درمانی بدهد. او به هیچ مدعی جردن دانستن مردم سرنسپرد و مردم یاد او و آموزه‌های او را زنده نگه می‌دارند.

پی‌نوشت:

- سونیز، امین، مکداف و اریگی، «جهانی‌شدن با کدام هدف؟»، نشر آکه، صص ۴۶ تا ۴۹.